



ترجمہ رسالہ قشیریہ

ابوعلی بن احمد العثماني

تصحیح

سیّدہ مریم روضاتیان؛ سیّد علی اصغر میرباقری فرد

سرشناسه	قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۳۷۶-۴۶۵ق.
عنوان قراردادی	Qushayri, Abd al-Karim ibn Hawazin
عنوان و نام پدیدآور	الرساله القشیریه. فارسی ترجمه رساله قشیریه / [عبدالکریم بن هوازن قشیری]؛ [مترجم ابوعلی حسن بن احمد عثمانی]؛ مصلحان سیدعلی اصغر میرباقری فرد، سیده مریم روضاتیان.
مشخصات نشر	تهران: نشر سخن، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۹۶۰ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۰۷-۶
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	عرفان — متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	Mysticism — Early works to ۲۰ th century
موضوع	تصوف — متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	Sufism — Early works to ۲۰ th century
موضوع	نثر فارسی — قرن ۵ق.
موضوع	Persian prose literature — ۱۱ th century
شناسه افزوده	عثمانی، حسن بن احمد، قرن ۵ق، مترجم
شناسه افزوده	میرباقری فرد، سیدعلی اصغر، ۱۳۴۲-، مصحح
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ ۵۰۴۱ق BP۲۸۲/۷
رده بندی دیویی	۲۹۷/۸۲
شماره کتابشناسی ملی	۴۶۸۵۴۷۳



زیر نظر
سید علی اصغر میرباقری فرد

ترجمه رساله قشیریه

ابوعلی بن احمد العثماني

تصحیح

سیده مریم روضاتیان؛ سید علی اصغر میرباقری فرد
اعضای هیأت علمی دانشگاه اصفهان





قطب علمی تحقیق



انتشارات سخن



دانشگاه اصفهان

در متون حکمی و عرفانی

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.ir

E.mail: sokhanpub@yahoo.com

[Instagram.com/sokhanpublication](https://www.instagram.com/sokhanpublication)

[Telegram.me/sokhanpub](https://t.me/sokhanpub)

مجموعه تحقیقات عرفانی

۱۲

زیر نظر

سید علی اصغر میرباقری فرد

ترجمه رساله قشیریه

ابوعلی بن احمد العثماني

تصحیح

سیده مریم روضاتیان؛ سید علی اصغر میرباقری فرد

چاپ اول: ۱۳۹۶

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۰۷-۶

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۵ و ۶۶۹۵۳۸۰۴

سرآغاز

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

حکمت و عرفان اسلامی میراث گرانبهای فرهنگ اسلامی است که از زمان پیدایش تا کنون تاریخی پرفراز و نشیب را پشت سر گذاشته و امروز سرمایه‌های ارزشمند خویش را با سخاوت به ما سپرده است. زمانی می‌توانیم از این گنجینه بزرگ علمی و فکری بهره کافی ببریم که ذخایر آن را بخوبی بشناسیم و با شیوه‌های علمی در آن متون تحقیق کنیم. امروز دامنه پژوهش‌های عرفانی سخت گسترش یافته و شمار زیادی از اهل فضل در زمینه‌های مختلف از جمله تاریخ، مبانی، آثار، شخصیت‌ها، تصحیح متن و زبان عرفانی به تحقیق مشغولند و یافته‌های خویش را در قالب مقاله، کتاب و پایان‌نامه ارائه می‌کنند. به دلایل زیر ضروری است هم شمار این پژوهش‌ها افزایش یابد، هم از جهت کیفی این فعالیت‌ها سامان پذیرد:

۱. ابعاد عرفان اسلامی متنوع و متعدد است و پژوهش‌های عرفانی از جهت کمی نتوانسته همه مسائل و مباحث عرفان اسلامی را در بر گیرد.

۲. بخش زیادی از پژوهش‌های عرفانی هدفمند نیست و حول محور توانایی و علاقه پژوهشگران به صورت پراکنده شکل می‌گیرد.

۳. بخشی از پژوهش‌های عرفانی روشمند نیست و به نتایج تازه‌ای نمی‌انجامد.

۴. به سبب امکان انجام تحقیقات میان‌رشته‌ای در این قلمرو تحقیقی نیازهای جدیدی احساس می‌شود. بنابراین، برای رفع این نیازها و در نظر گرفتن مقتضیات جدید باید اهداف تازه‌ای را تعریف کرد و برای تحقق آنها کوشید.

اگر تحقیقات عرفانی آسیب‌شناسی شود و مقتضیات جدید نیز در کانون توجه قرار گیرد، این حقیقت بخوبی معلوم می‌شود که مانند بسیاری از عرصه‌های علمی و تحقیقی، تحقیقات انفرادی و کوشش‌های شخصی هرچند در جایگاه خود با ارزش و سودمند است، برای تحقق اهداف بزرگ کافی نیست. برای رفع این کاستی ضرورت دارد مراکز تحقیقی با برنامه‌های مشخص و دارای اهداف روشن شکل گیرد و با سامان بخشیدن به فعالیت‌های علمی در این حوزه آنها را هدفمند سازد و تحقیقات گروهی را رونق بخشد.

قطب‌های علمی از جمله مراکز تحقیقی به شمار می‌روند که برای انجام تحقیقات گروهی و هدفمند شکل گرفته‌اند. قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی

دانشگاه اصفهان از سال ۱۳۸۴ فعالیت خود را برای انجام تحقیقات عرفانی بر اساس برنامه‌ای مصوب آغاز کرد. در این برنامه برای تصحیح متون عرفانی و تحقیق در آنها اهداف مشخصی تعریف شده و برای تحقق این اهداف فعالیت‌های قطب شکل گرفته است. بر این اساس همکاران محقق در دانشگاه‌های کشور طرح‌های زیادی را پیشنهاد کرده‌اند که تا کنون بیش از پنجاه طرح به تصویب رسیده و شماری از آنها پایان یافته و شمار دیگری در حال اجرا است.

قطب علمی در جهت گسترش فعالیت‌های علمی سامان یافته، با بسیاری از مراکز علمی و تحقیقی تعامل و رابطه علمی برقرار و در انجام طرح‌های پژوهشی و نشر یافته‌های تحقیقی همکاری خود را با آنها آغاز کرده است.

انتشارات سخن با امضای تفاهم‌نامه‌ای با قطب علمی توافق کرده‌اند که بخشی از تحقیقات عرفانی قطب را در مجموعه‌ای با عنوان **مجموعه تحقیقات عرفانی** منتشر سازند. تا کنون در این مجموعه آثار زیر انتشار یافته است:

۱. «بیان التنزیل» عزیز نسفی؛ ۲. «کشف الحقایق» عزیز نسفی؛ ۳. «الرساله القشیریه» ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری؛ ۴. «شرح فصوص الحکم» عقیق‌الدین تلمسانی؛ ۵. «تفسیر عرفانی منسوب به امام صادق (ع)»؛ ۶. «منطق الاسرار ببیان الانوار» روزبهان بقلی؛ ۷. «فیه ما فیه» جلال‌الدین محمد بلخی؛ ۸. «کشف الأسرار و مکاشفات الأنوار» روزبهان بقلی؛ ۹. «فتح مفتاح الغیب» محمد بن قطب‌الدین الازنیقی؛ ۱۰. «نصوص الخصوص فی ترجمه الفصوص» رکن‌الدین مسعود شیرازی (مشهور به بابا رکن)؛ ۱۱. «تبیین المقامات و تعیین الدرجات» تألیف رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی.

دوازدهمین کتاب از این مجموعه «ترجمه رساله قشیریه» از ابوعلی بن احمد العثماني است که همراه با مقدمه و فهرس نشر می‌یابد.

از حضرت باری تعالی و تقدس، توفیق می‌طلبیم که این مجموعه هر روز پربارتر شود و در معرفی میراث عرفان اسلامی مؤثر افتد.

قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی

سید علی اصغر میرباقری فرد

انتشارات سخن

علی اصغر علمی

باسمه تعالی

پیشگفتار

سیر تالیف آثار عرفانی از سده دوم هجری آغاز شد. از سده سوم شمار و تنوع آنها فزونی یافت و در دوره‌های بعد پویا و پرثمر ادامه پیدا کرد. حاصل این جریان بزرگ فکری و فرهنگی شکل‌گیری مجموعه بزرگی از تالیفات متنوع عرفانی است که به عنوان یک میراث بزرگ علمی و فرهنگی در اختیار ما قرار دارد.

آثار عرفانی پایان سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری به زبان عربی تالیف می‌شد و تا این روزگار هنوز هیچ اثر عرفانی یافت نشده است که به زبان فارسی تالیف شده باشد. از اوایل سده پنجم اهل معرفت برای تالیف متون عرفانی به زبان فارسی همت گماردند و با نگارش منابع مهم عرفانی به زبان فارسی هم در سیر تطور عرفان و تصوف و هم در حوزه زبان و ادب فارسی تحول بزرگی پدید آوردند. از جمله آثار و نتایج این رویداد بزرگ علمی و ادبی آن بود که از یک سو عرفان و تصوف اسلامی در حوزه زبان فارسی مجال یافت تا با مخاطبان بیشتری پیوند پیدا کند و حوزه مخاطبان را از دایره خواص به حریم عمومی جامعه بسط دهد و از سوی دیگر زبان فارسی که وظیفه بیان مفاهیم، تعالیم و مواجید عرفانی را برعهده گرفته بود بر ظرفیت خود افزود و کوشید آن مفاهیم و تعالیم ارزشمند را به زیباترین و هنرمندانه‌ترین شکل ممکن به دایره مخاطبان خاص و عام منتقل کند.

محتوا و مضمون این تالیفات، تعالیم و مواجید عرفانی در دو ساحت اصول و مبانی و همچنین فروع و آداب عرفانی است که به شیوه‌های مختلف بیان شده است.

شیوه‌های بیان مفاهیم و دریافتهای عرفانی به زبان فارسی از همان سده پنجم چندان تنوع یافت که به شکل‌گیری زبانی به نام زبان عرفانی با شاخه‌های مختلف انجامید و مجموعه تالیفات عرفانی را در چند گروه جای داد.

بخشی از آثار عرفانی که به زبان فارسی پدید آمد ترجمه متون مهم و تاثیرگذار عرفانی عربی است که از همان قرن پنجم پدید آمد و در دوره‌های بعد نیز ادامه یافت. می‌توان از نخستین متون عرفانی عربی که به فارسی برگردانده شد به کتاب التعرف ابوبکر کلابادی اشاره کرد که در سده چهارم تالیف شد. مستملی بخاری در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم این کتاب را شرح کرد. وی در شرح خود که به نام شرح تعرف شهرت یافت ضمن بیان و تفسیر عبارات و آراء کلابادی نوعی ترجمه آن را نیز به دست داد بعد از التعرف کتاب مهم دیگری به نام الرسالة القشیریه به فارسی ترجمه شد. الرسالة کتاب مهمی به زبان عربی بود که شاگردان ابوالقاسم قشیری آن را در اواخر عمر مولف یا کمی بعد از درگذشت وی به فارسی برگرداندند.

الرسالة القشیریه از امهات متون عرفانی است که بعد از تالیف در کانون توجه اهل معرفت قرار گرفت. بدان سبب که حوزه مخاطبان این اثر خواص و عوام بودند و عامه مردم اغلب با زبان اهل علم یعنی عربی آشنایی نداشتند و نمی‌توانستند سهل و بی‌واسطه از این منبع عرفانی استفاده کنند از خواص شاگردان قشیری خواستند تا این اثر را به فارسی برگردانند. این ترجمه از این جهت که مبانی فکری و تعالیم قشیری را به زبان فارسی تبیین می‌کند اهمیت خاصی دارد و در سیر تالیفات عرفانی فارسی نقش مهمی ایفا می‌کند.

تصحیح این متن از حدود سال ۱۳۸۵ آغاز شد و در پیشگفتار الرسالة القشیریه در سال ۱۳۹۱ وعده دادیم که با استعانت از عنایات خداوند بزرگ یکی از گزارشهای ترجمه رساله قشیریه را در شمار مجموعه آثار عرفانی قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی دانشگاه اصفهان منتشر خواهیم کرد. اکنون که متن مصحح آن آماده نشر گردیده و امکان وفای به عهد فراهم آمده است بر آستان ایزد منان سجده شکر به جای می‌آوریم و او را به سبب اعطای نعمتهای بی‌شمارش سپاس می‌گزاریم.

از همکاران بزرگوار و پژوهشگران فاضلی که ما را در انجام مراحل تحقیق و تصحیح این متن یاری رساندند صمیمانه قدردانی می‌کنیم و سپاسگزار همت بلند آنانیم:

از همکار ارجمند آقای دکتر احسان رئیسی که در فراهم آوردن مقدمات کار و بازخوانی متن و یادآوری نکات سودمند سخت کوشیدند و بی‌تردید در شکل‌گیری این کار نقش مهمی ایفا کردند، سرکار خانم مهرنوش بیات که در فراهم آوردن تعلیقات و فهرس سهمی مهم برعهده داشتند، آقای سید مجتبی محمدی که صفحه‌آرایی آن را پذیرفتند، خانم اعظم طغیانی و مریم رحیمی که امور اجرایی را هماهنگ کردند و آقای علی‌اصغر علمی که همت خویش را مصروف نشر پژوهشهای علمی و ادبی کرده‌اند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

مصححان

دانشگاه اصفهان

آبان ماه ۱۳۹۶

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
هفده	مقدمه مصححان.....
نوزده	۱. احوال و زندگانی.....
بیست	۲. سنت و مشرب عرفانی قشیری.....
بیست و سه	۱-۲. سنت عرفانی قشیری.....
بیست و سه	۱-۱-۲. غایت و هدف.....
بیست و شش	۲-۱-۲. روش حصول معرفت.....
بیست و هشت	۳-۱-۲. موضوعات و مفاهیم.....
بیست و نه	۴-۱-۲. زبان عرفانی.....
سی	۵-۱-۲. نظام پرورشی و تربیتی.....
سی و یک	۲-۲. مشرب عرفانی قشیری.....
سی و چهار	۳. آثار قشیری.....
سی و پنج	۴. ترجمه رساله قشیریه.....
سی و شش	۱-۴. ویژگیهای زبانی ترجمه رساله قشیریه.....
چهل و یک	۲-۴. جایگاه ترجمه ابوعلی عثمانی.....
چهل و چهار	۳-۴. ضرورت تصحیح مجدد ترجمه رساله قشیریه.....
چهل و چهار	۵. نسخه شناسی و شیوه تصحیح.....
چهل و چهار	۱-۵. معرفی نسخه ها و منابع تصحیح.....
چهل و پنج	۱-۱-۵. نسخه کتابخانه ایاصوفیا.....
چهل و شش	۲-۱-۵. نسخه موزه بریتانیا.....
چهل و هشت	۳-۱-۵. نسخه لالا اسماعیل.....
چهل و هشت	۴-۱-۵. متن عربی الرسالة القشیریه.....
چهل و نه	۲-۵. شیوه تصحیح.....
چهل و نه	۳-۵. شیوه تنظیم متن.....
پنجاه و پنج	پی نوشتها.....

صفحه

عنوان

متن ترجمه رساله قشيره

۱.....	[مقدمه مؤلف]
۵.....	فصل
۵.....	در بیان اعتقاد این طایفه در مسائل اصول
۱۷.....	فصل
۱۷.....	این فصول مشتمل است بر بیان اعتقاد ایشان در توحید
۲۱.....	باب اول
۲۱.....	در ذکر مشایخ بر این طریقت
۲۲.....	ابواسحاق ابراهیم بن ادهم بن منصور
۲۴.....	ابوالفیض ذوالنون مصری
۲۵.....	ابوعلی الفضیل بن عیاض
۲۷.....	ابومحفوظ معروف بن فیروز الکرخی
۲۹.....	ابوالحسن سرّ السقطی
۳۱.....	ابونصر پشربن الحارث الحافی
۳۴.....	ابوعبدالله حارث بن اسد المحاسبی
۳۶.....	ابوسلیمان داود بن نصیر الطائی
۳۸.....	ابوعلی شقیق بن ابراهیم البلخی
۴۰.....	ابویزید طیفور بن عیسی البسطامی
۴۲.....	ابومحمد سهل بن عبدالله التستری
۴۴.....	ابوسلیمان عبدالرحمان بن عطیة الدارانی
۴۶.....	ابوعبدالرحمان حاتم بن عنوان الأصم
۴۸.....	ابوزکریا یحیی بن معاذ الرازی
۴۹.....	ابوحامد احمد بن خضرویه البلخی
۵۰.....	ابوالحسن احمد بن ابی الحواری
۵۱.....	ابوحفص عمر بن سالم الحدّاد
۵۱.....	ابوتراب عسکر بن حصین النخشی
۵۳.....	ابوعثمان سعید بن اسماعیل الحیری

صفحه	عنوان
۵۵	ابوالحسين احمد بن محمد النورى.....
۵۶	ابوعبدالله احمد بن يحيى الجلا.....
۵۷	ابومحمد رويم بن احمد.....
۵۸	ابوعبدالله محمد بن الفضل البلخي.....
۶۰	ابومحمد عبدالله بن خبيق.....
۶۱	ابوعلى احمد بن عاصم الانطاكي.....
۶۱	ابوالسرى منصور بن عقار.....
۶۲	ابوصالح حمدون بن احمد بن عقارة القصار.....
۶۳	ابوالقاسم الجنيد بن محمد.....
۶۶	ابوبكر احمد بن نصر الرقاق الكبير.....
۶۶	ابوعبدالله عمرو بن عثمان المكي.....
۶۷	سمنون بن حمزه.....
۶۸	ابوغنيد البصري.....
۶۹	ابوالفوارس شاه بن شجاع الكرمانى.....
۶۹	يوسف بن الحسين.....
۷۰	ابوعبدالله محمد بن على الترمذى.....
۷۱	ابوبكر محمد بن عمر الوراق الترمذى.....
۷۱	ابوسعيد احمد بن عيسى الخزاز.....
۷۲	ابوعبدالله محمد بن اسماعيل المغربي.....
۷۲	ابوالعباس احمد بن محمد بن مسروق.....
۷۳	ابوالحسن على بن سهل الاصفهاني.....
۷۴	ابومحمد احمد بن محمد بن الحسين الجري.....
۷۴	ابوالعباس احمد بن محمد بن سهل بن عطا الادمى.....
۷۵	ابواسحاق ابراهيم بن احمد الخواص.....
۷۶	ابومحمد عبدالله بن محمد الخزاز.....
۷۶	ابوالحسن بنان بن محمد الحمال.....
۷۷	ابوحمزة البغدادي البراز.....
۷۸	ابوبكر محمد بن موسى الواسطى.....
۷۹	ابوالحسن على بن محمد بن سهل الصائغ الدينورى.....

صفحه

عنوان

۷۹	ابواسحاق ابراهیم بن داود الرقی
۸۰	ممشاد الدینوری
۸۰	خیر النشاج
۸۲	ابوحمزة الخراسانی
۸۲	ابوبکر دلف بن محمد جحدر الشبلی
۸۴	ابومحمد عبدالله بن محمد المرتعش
۸۴	ابوعلی احمد بن محمد الرودباری
۸۵	ابومحمد عبدالله بن منازل
۸۶	ابوعلی محمد بن عبدالوهاب الثقفی
۸۶	ابوالخیر الاقطع
۸۷	ابوبکر محمد بن علی الکتانی
۸۷	ابویعقوب اسحاق بن محمد النهرجوری
۸۸	ابوالحسن علی بن محمد المزین البغدادی
۸۹	ابوعلی بن الکتب
۸۹	مظفر القرمیسینی
۹۰	ابوبکر عبدالله بن طاهر الابهری
۹۰	ابوالحسین بن بنان
۹۱	ابواسحاق ابراهیم بن شیبان القرمیسینی
۹۱	ابوبکر الحسین بن علی بن یزدانیار
۹۱	ابوسعید بن الأعرابی
۹۲	ابوعمر و محمد بن ابراهیم الزجاجی النیسابوری
۹۳	ابومحمد جعفر بن محمد بن نصیر
۹۳	ابوالعباس القاسم بن القاسم السیاری
۹۴	ابوبکر محمد بن داود الدینوری
۹۴	ابومحمد عبدالله بن محمد الرازی
۹۵	ابوعمر و اسماعیل بن نجید
۹۶	ابوالحسن علی بن احمد بن سهل الپوشنجی
۹۶	ابوعبدالله محمد بن خفیف الشیرازی
۹۷	ابوالحسن بن دار بن الحسین الشیرازی

صفحه	عنوان
۹۸.....	ابوبکر الطمستانی.....
۹۸.....	ابوالعباس احمد بن محمد الدینوری.....
۹۹.....	ابوعثمان سعید بن سلام المغربی.....
۱۰۰.....	ابوالقاسم ابراهیم بن محمد النصر آبادی.....
۱۰۱.....	ابوالحسن علی بن ابراهیم الخُصری البصری.....
۱۰۱.....	ابوعبدالله احمد بن عطا الرودباری.....
۱۰۵.....	باب دوم.....
۱۰۵.....	در تفسیر لفظهایی که در میان این طایفه رود.....
۱۰۶.....	الوقت.....
۱۰۸.....	المقام.....
۱۰۹.....	الحال.....
۱۱۱.....	القبض و البسط.....
۱۱۴.....	الهیة و الانس.....
۱۱۵.....	التواجد و الوجد و الوجود.....
۱۱۹.....	الجمع و التفرقه.....
۱۲۲.....	الفناء و البقاء.....
۱۲۴.....	الغیبة و الحضور.....
۱۲۶.....	صحو و السكر.....
۱۲۸.....	الشرب و الذوق.....
۱۲۹.....	المحو و الاثبات.....
۱۳۰.....	الستر و التجلی.....
۱۳۲.....	المحاضرة و المكاشفة و المشاهدة.....
۱۳۳.....	اللوایح و الطوالع و اللوامع.....
۱۳۵.....	البواده و الهجوم.....
۱۳۵.....	التلوین و التمكن.....
۱۳۸.....	القرب و البعد.....
۱۴۱.....	الشريعة و الحقيقة.....
۱۴۱.....	النفس.....

صفحه	عنوان
۱۴۲.....	الخواطر.....
۱۴۴.....	علم اليقين و عين اليقين و حق اليقين.....
۱۴۴.....	الوارد.....
۱۴۵.....	لفظ الشاهد.....
۱۴۶.....	نفس.....
۱۴۷.....	الروح.....
۱۴۸.....	السر.....؛
۱۴۹.....	باب سوم.....
۱۴۹.....	اندر توبه.....
۱۵۹.....	باب چهارم.....
۱۵۹.....	اندر مجاهده.....
۱۶۵.....	باب پنجم.....
۱۶۵.....	اندر خلوت و عزلت.....
۱۷۱.....	باب ششم.....
۱۷۱.....	اندر تقوى.....
۱۷۷.....	باب هفتم.....
۱۷۷.....	اندر ورع.....
۱۸۵.....	باب هشتم.....
۱۸۵.....	اندر زهد.....
۱۹۳.....	باب نهم.....
۱۹۳.....	اندر صمت.....
۲۰۱.....	باب دهم.....
۲۰۱.....	اندر خوف.....
۲۱۱.....	باب يازدهم.....
۲۱۱.....	اندر رجا.....

صفحه	عنوان
۲۲۳.....	باب دوازدهم.....
۲۲۳.....	اندر حزن.....
۲۲۷.....	باب سیزدهم.....
۲۲۷.....	اندر جوع و ترک شهوات.....
۲۳۱.....	باب چهاردهم.....
۲۳۱.....	اندر خشوع و تواضع.....
۲۳۹.....	باب پانزدهم.....
۲۳۹.....	اندر مخالفت نفس و ذکر عیوب آن.....
۲۴۵.....	باب شانزدهم.....
۲۴۵.....	اندر حسد.....
۲۴۹.....	باب هفدهم.....
۲۴۹.....	اندر غیبت.....
۲۵۳.....	باب هجدهم.....
۲۵۳.....	اندر قناعت.....
۲۵۷.....	باب نوزدهم.....
۲۵۷.....	اندر توکل.....
۲۷۱.....	باب بیستم.....
۲۷۱.....	اندر شکر.....
۲۷۹.....	باب بیست و یکم.....
۲۷۹.....	اندر یقین.....
۲۸۵.....	باب بیست و دوم.....
۲۸۵.....	اندر صبر.....
۲۹۳.....	باب بیست و سوم.....
۲۹۳.....	اندر مراقبت.....

صفحه	عنوان
۲۹۹.....	باب بیست و چهارم.....
۲۹۹.....	اندر رضا.....
۳۰۵.....	باب بیست و پنجم.....
۳۰۵.....	اندر عبودیت.....
۳۱۱.....	باب بیست و ششم.....
۳۱۱.....	اندر ارادت.....
۳۱۷.....	باب بیست و هفتم.....
۳۱۷.....	اندر استقامت.....
۳۲۱.....	باب بیست و هشتم.....
۳۲۱.....	اندر اخلاص.....
۳۲۵.....	باب بیست و نهم.....
۳۲۵.....	اندر صدق.....
۳۲۹.....	باب سی ام.....
۳۲۹.....	اندر حیا.....
۳۳۵.....	باب سی و یکم.....
۳۳۵.....	در حرّیت.....
۳۳۹.....	باب سی و دوم.....
۳۳۹.....	اندر ذکر.....
۳۴۷.....	باب سی و سوم.....
۳۴۷.....	اندر فتوّت.....
۳۵۵.....	باب سی و چهارم.....
۳۵۵.....	اندر فراست.....
۳۷۱.....	باب سی و پنجم.....
۳۷۱.....	اندر خُلق.....

صفحه	عنوان
۳۸۱.....	باب سی و ششم.....
۳۸۱.....	اندر سخاوت.....
۳۹۱.....	باب سی و هفتم.....
۳۹۱.....	اندر غیرت.....
۳۹۹.....	باب سی و هشتم.....
۳۹۹.....	اندر ولایت.....
۴۰۵.....	باب سی و نهم.....
۴۰۵.....	اندر دعا.....
۴۱۷.....	باب چهل.....
۴۱۷.....	اندر فقر.....
۴۲۹.....	باب چهل و یکم.....
۴۲۹.....	اندر تصوّف.....
۴۳۵.....	باب چهل و دوم.....
۴۳۵.....	اندر ادب.....
۴۴۱.....	باب چهل و سوم.....
۴۴۱.....	اندر احکام ایشان از سفر.....
۴۵۱.....	باب چهل و چهارم.....
۴۵۱.....	اندر صحبت.....
۴۵۹.....	باب چهل و پنجم.....
۴۵۹.....	اندر توحید.....
۴۶۵.....	باب چهل و ششم.....
۴۶۵.....	اندر احوال ایشان در خروج از دنیا.....
۴۷۷.....	باب چهل و هفتم.....
۴۷۷.....	اندر معرفت.....

صفحه	عنوان
۴۸۵.....	باب چهل و هشتم.....
۴۸۵.....	اندر محبت.....
۴۹۹.....	باب چهل و نهم.....
۴۹۹.....	اندر شوق.....
۵۰۷.....	باب پنجاهم.....
۵۰۷.....	اندر حفظ قلوب مشایخ و ترک خلاف بر ایشان.....
۵۱۱.....	باب پنجاه و یکم.....
۵۱۱.....	اندر سماع.....
۵۳۱.....	باب پنجاه و دوم.....
۵۳۱.....	اندر اثبات کرامات.....
۵۸۱.....	باب پنجاه و سوم.....
۵۸۱.....	اندر رؤیا القوم.....
۵۹۹.....	باب پنجاه و چهارم.....
۵۹۹.....	اندر وصیت به مریدان.....
۶۲۱.....	تعلیقات.....
۶۹۵.....	نمایه‌ها.....
۶۹۷.....	۱. آیات.....
۷۰۵.....	۲. احادیث.....
۷۰۹.....	۳. دعاها، ترکیبها و عبارات عربی.....
۷۱۳.....	۴. اشعار.....
۷۱۹.....	۵. حکایات.....
۷۳۷.....	۶. اصطلاحات.....
۷۸۷.....	۷. لغات و ترکیبات.....
۸۰۵.....	۸. ترکیبات عطفی.....
۸۱۷.....	۹. اعلام.....

عنوان	صفحه
۱۰. کتابها.....	۸۴۱
۱۱. مکانها.....	۸۴۳
۱۲. حیوانات.....	۸۴۷
۱۳. میوه‌ها.....	۸۴۹
۱۴. معدود و عدد.....	۸۵۱
۱۵. عدد و معدود.....	۸۵۳
۱۶. تعلیقات.....	۸۶۱
منابع و مأخذ.....	۸۷۳

مقدمة مصححان

۱. احوال و زندگانی

بدان سبب که در کتاب *الرسالة القشيرية* بتفصیل درباره احوال، زندگانی و آثار ابوالقاسم قشیری سخن گفته شد در این کتاب باجمال زندگانی و آثار وی را معرفی می کنیم.

وی را چنین معرفی کرده اند: ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحة بن محمد قشیری نیشابوری. زمان ولادت او را ۳۷۵ یا ۳۷۶ ه. و مولدش را منطقه استوا (قوچان کنونی) در خراسان گزارش کرده اند.^۱ قشیری به قبیله بزرگی به نام قشیرین کعب بن ربیع بن عامر بن صعصعه انتساب یافته است.^۲ ابوالقاسم در کودکی پدر خود را از دست داد و مالک املاک وسیعی در ناحیه استوا شد. مادر و خانواده مادری وی از بزرگان آن ناحیه بودند. همسرش، فاطمه، دختر ابوعلی دقاق در شمار محدثان، عالمان، زاهدان و پارسایان قرن پنجم هجری قرار داشت. فرزندان قشیری همه در کسوت اهل علم و حدیث درآمدند و از محدثان بزرگ روزگار خود از جمله پدرشان استماع حدیث کردند.^۳

قشیری برای تحصیل علم به نیشابور رفت و علم حساب و دیوان، فقه، تفسیر، حدیث، اصول، ادب، شعر و کتابت آموخت و در شمار عالمان بزرگ روزگار خود درآمد.^۴ وی فقه شافعی را نزد ابوبکر محمد بن بکر بن محمد طوسی (م ۴۲۰ ه.) آموخت و از ابوالحسن احمد بن ابی نصر الخفاف (م ۳۹۵ ه.) استماع حدیث کرد و کلام اشعری را از ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم اسفراینی و ابوبکر محمد بن حسن بن فورک اصفهانی (م ۴۰۶ ه.) فراگرفت و با مبانی و تعالیم عرفان و تصوف نزد ابوعلی حسن بن علی دقاق (م ۴۰۵ ه.) و ابوعبدالرحمان محمد بن حسین سلمی (م ۴۱۲ ه.) آشنا شد.^۵

وی شاگردان زیادی را تربیت کرد که بیشتر در شمار اهل حدیث درآمدند و عده کم شماری به تصوف روی آوردند.^۶

به سبب بالا گرفتن اختلافات فرقه‌ای، قشیری در سال ۴۴۰ تا ۴۵۵ ه. مجبور به ترک نیشابور شد و به بغداد رفت. خلیفه عباسی، القائم بامر الله وی را تکریم کرد و او بعد از مدتی به نیشابور بازگشت و تا پایان عمر به تربیت شاگردان و تعلیم علوم اسلامی خاصه حدیث همت گماشت. ابوالقاسم قشیری روز یکشنبه ۱۶ ربیع الاول سال ۴۶۵ روی در نقاب خاک کشید و در کنار ابوعلی دقاق به خاک سپرده شد.^۷

۲. سنت و مشرب عرفانی قشیری

بر اساس مستندات موجود، می‌توان زمان پیدایش و شکل‌گیری تصوف و عرفان اسلامی را نیمه سده دوم هجری دانست.^۸ از همان دوران اولیه ینش و مشی کسانی که صوفی یا عارف نامیده می‌شدند با هم اختلاف داشت و هرچه روزگار به پیش می‌رفت این اختلافات بیشتر و عمیق‌تر می‌شد. دامنه اختلاف اهل تصوف چندان گسترده بود که در اثر آن شمار زیادی گروه، طریقه و مذهب عرفانی شکل گرفت و سلسله‌های پرشماری ظهور پیدا کرد. وسعت دایره تعدد و تنوع این سلسله‌ها و طریقه‌ها موجب شد آنچه عرفان و تصوف اسلامی خوانده می‌شود مجموعه‌ای بزرگ و مهم از تعالیم، موضوعات و مفاهیم عرفانی را در برگیرد که در فروع و آداب با هم تفاوت دارند. بررسی و تحلیل ابعاد مختلف عرفان و تصوف اسلامی بدون شناخت روشمند و علمی این مجموعه متنوع ممکن نیست. بدین سبب برای انجام هرگونه تحقیق بر روی مبانی، تاریخ و سیر تطور، زبان و متون عرفانی ضرورت دارد به صورت علمی مجموعه این اختلافات بررسی و تحلیل شود و مبتنی بر نتایج این بررسی درباره هر یک از ابعاد تصوف و عرفان اسلامی غور و تأمل و تحقیق گردد. برای بررسی روشمند و علمی این تحولات و سیر تطور عرفان اسلامی ابتدا ضروری است معلوم شود دایره این اختلافات و تحولات اصول و مبانی عرفان اسلامی را دربر می‌گیرد یا فروع و آداب آن را. بدیهی است برای انجام این کار ضرورت دارد ابتدا اصول و مبانی و فروع عرفانی تعریف و تفاوت آنها تبیین شود.

در اصول و مبانی محورها و مسائل اصلی عرفان و تصوف مطرح می‌شود و جهت و هدف عرفان و تصوف اسلامی تبیین می‌گردد در حالی که فروع عرفانی ذیل مبانی و اصول شکل می‌گیرد و نقش آنها تبیین راهکارها و اقداماتی است که سالک بتواند به آن هدفی که اصول و مبانی تعیین کرده دست یابد.

مبانی و اصول بر دو رکن استوار است: الف) تعیین هدف و غایت؛ ب) تعیین روش رسیدن به غایت و هدف.

در واقع مبانی و اصول در پی پاسخ بدین پرسش است: به کجا باید رفت یا غایت و مقصد انسان چیست؟ چگونه و با چه روشی می‌توان این راه را پیمود و بدین مقصد رسید؟ وظیفه اصلی مبانی و اصول پاسخ بدین پرسشها و تعیین هدف و غایت و تبیین روش رسیدن به غایت و هدف است. در واقع این دو محور یعنی «غایت و هدف» و «روش» جهت و رویکرد اصلی عرفان و تصوف اسلامی را معلوم می‌کند.

فروع عرفانی ذیل مبانی و اصول عرفانی شکل می‌گیرد و وظیفه اصلی آن بیان تفصیلی و مشروح روش رسیدن به غایت و هدف است. عارفان در حیطه فروع به چند پرسش پاسخ می‌دهند: نقطه آغاز حرکت برای رسیدن به مقصد چیست؟ بین مبدأ و مقصد چند مرحله وجود دارد و نام هریک از این مراحل چیست؟ هر مرحله چه ویژگی‌هایی دارد؟ هریک از این مراحل چه نقش و تاثیری در استكمال نفس و رسیدن به مقصد دارد؟ برای پیمودن این مراحل چه توانایی‌ها و ویژگی‌هایی لازم است؟ چگونه می‌توان این توانایی‌ها و ویژگی‌ها را به دست آورد؟

در تحقیقات عرفانی رعایت این شرط مهم است که سیر تطور اصول و مبانی از یک سو و تحول فروع عرفانی از سوی دیگر به صورت روشمند بررسی و تحلیل شود و آثار و نتایج آن در ابعاد مختلف پژوهشهای عرفانی تبیین گردد. می‌توان اصول و مبانی را با عنوان «سنت عرفانی» و فروع را در قالب «مشرّب عرفانی» مطالعه و بررسی کرد. مراد از «سنت عرفانی» مجموعه اصول و مبانی عرفانی است که جهت و هدف سالک را در طریقت تعیین می‌کند. دایره تأثیر اصول و مبانی ساحت مسائل اصلی^۱ عرفان اسلامی را در بر می‌گیرد و ساختار سنتهای عرفانی را شکل می‌دهد. «مشرّب عرفانی» به تعالیم و موضوعات عرفانی گفته می‌شود که در چارچوب مبانی و اصول یکی از سنتهای عرفانی در قالب مجموعه‌ای منسجم و هدفمند نظام یافته باشد و بتواند به صورت تفصیلی بینش صاحب مشرب عرفانی را درباره موضوعات و تعالیم عرفانی و شیوه رسیدن به هدف و غایت را - روشن و صریح - تبیین کند. بر این اساس ذیل هر سنت عرفانی مشربهای متعدد و متنوعی پدید آمد که با هم

مشترکات و تفاوت‌هایی داشتند. وجه مشترک این مشربها پیوند آنها با یک سنت عرفانی بود. به تعبیر دیگر غایت و هدف همه آنها و روشی که برای رسیدن بدان غایت و هدف در پیش می‌گرفتند یکسان بود اما در تفسیر روش و چگونگی پیمودن این راه با هم اختلاف داشتند. به تعبیر روشن‌تر مشربهای عرفانی در اصول مانند هم و در فروع با یکدیگر متفاوتند.

یکی از شرایط مهم و اساسی برای به کارگیری روش علمی در تحقیقات عرفانی تعیین و تبیین سنت و مشرب عرفانی اهل عرفان و تصوف است. پژوهشگر عرفانی بدون شناخت و تبیین سنت و مشرب عرفانی عارفان و مشایخ تصوف نمی‌تواند در هیچ یک از حوزه‌های تحقیقی در عرفان اسلامی ره به مقصود برد و حق تحقیق را ادا کند. توجه نکردن به این موضوع یکی از آسیب‌ها و چالش‌های جدی پژوهشهای عرفانی است. روش‌شناسی و تأمل در شیوه‌های پژوهشهای عرفانی نشان می‌دهد که در بیشتر این پژوهش‌ها به موضوع سنت و مشرب عرفانی توجه نشده و در معدود تحقیقاتی که بدین مسأله مهم توجه نشان داده شده است از طرح و الگوی مناسبی بهره نبرده‌اند.

از شواهد و قراین موجود در منابع عرفانی بر می‌آید هریک از مشایخ عرفانی که تربیت و پرورش عده‌ای از اهل طریقت را برعهده داشتند گویا برای این پرسش‌ها پاسخهای روشنی داشتند و مجموعه تعالیشان مشرب عرفانی آنها را شکل می‌بخشید اما بدان سبب که اقوال و آرا و تعالیم همه آنان مضبوط و گردآوری نشده این مشربها به طور کامل به دوره‌های بعد انتقال پیدا نکرده و تنها مشرب عرفانی معدودی از عرفا در اختیار ما قرار گرفته است. اقوال و آراء بیشتر عرفا به صورت پراکنده و غیرمنسجم روایت شده و گردآوری آنها نمی‌تواند بروشنی اجزاء و عناصر مشرب آنها را تبیین کند.

ابوالقاسم هوازن قشیری از جمله عارفانی است که مشرب عرفانی او به ما منتقل شده است: تالیفات متنوع قشیری که از آسیب‌های روزگار در امان مانده مهمترین مرجعی است که زمینه‌آشنایی ما را با مشرب عرفانی او فراهم می‌سازد.

در این مقدمه برآنیم برای رعایت این اصل پژوهشی و فراهم آوردن مجال مناسب برای تحلیل آراء و دیدگاههای قشیری، مبانی سنت و مشرب عرفانی قشیری را به صورت اجمالی بر مبنای رساله او تبیین کنیم.

۲-۱. سنت عرفانی قشیری

مجموعه تعالیم و آراء عرفانی قشیری کاملاً موافق با مبانی سنت اول عرفانی است.^۱ چنان که اشاره شد برای شناخت سنت عرفانی هریک از عارفان ضروری است دیدگاههای او درباره این شاخصها و موضوعات تبیین شود:

۲-۱-۱. غایت و هدف:

غایت و هدف در هر دو سنت عرفانی معرفت است اما با دو تفسیر متفاوت. شناخت هریک از این تفاسیر معلوم می‌سازد که هر عارفی پایبند کدام سنت عرفانی است. قشیری مانند همه عرفا شناخت و معرفت الهی را ضروری و نخستین فریضه برای انسان می‌داند. او با نقل قولی از رویم و جنید بر این موضوع تأکید می‌کند:

و رویم را پرسیدند که اول فریضه‌ای که خدای - تعالی - بر خلق واجب کرده است چیست؟ گفت: شناخت خویش، از بهر آن که فرمود، عَزَّ وَ عَلَا: وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ [ذاریات: ۵۶]. ابن عباس می‌گوید: ليعرفوني، ای تا بشناسند مرا. (ترجمه رساله/ ۶)

جنید می‌گوید که اول چیزی که بنده بدان محتاج است، شناخت اوست
آفریدگار خود را. (ترجمه رساله/ ۶)

از اقوال و آراء قشیری بر می‌آید که وی برای شناخت خداوند تنها قایل به دو رکن یکی معرفت انسان و دیگری معرفت خداست. او در هیچ یک از مواضع رساله یا دیگر آثارش اشاره نمی‌کند به این که همانند مبانی سنت دوم عرفانی معرفت هستی از جمله شرایط معرفت کامل است. وی تنها همت خود را مصروف آن می‌سازد که تبیین کند معرفت الله با معرفت النفس حاصل می‌شود:

از دیدگاه قشیری وجود انسان از دو بعد جسمانی و روحانی تشکیل شده است. بعد جسمانی تحت تاثیر و نفوذ نفس قرار دارد و بعد روحانی بر روح استوار است. از دیدگاه او معرفت نفس یعنی آن که انسان هر دو بعد جسمانی و روحانی را بشناسد و بر نحوه پیوند و تعامل آنها با یکدیگر وقوف یابد. وی در تعریف نفس می‌آورد:

نفس هر چیزی در لغت، وجود آن چیز بود و نزدیک این قوم مراد از اطلاق نفس نه وجود است و نه قالب که نهاده‌اند. مراد به نفس آن است که معلول بود از اوصاف بنده و نکوهیده بود از افعال و اخلاق او. پس معلولات از اوصاف بنده بر دو گونه است: یکی کسب وی است چون معصیت و مخالفت، و دوم اخلاقی بود که آن در نفس خویش نکوهیده بود. چون بنده معالجت کند و مجاهدت نماید، آن اخلاق دنی و نکوهیده از وی دور شود در مستمر عادت. (ترجمه رساله / ۱۴۶)

اهتمام قشیری بر آن است که در تعالیم خود پیچیدگیها و دشواریهای شناخت نفس را تبیین کند و نشان دهد که مجاهدت با نفس نیاز به تدبیر و همت والا دارد. بدین سبب در مجموعه مباحثی که قشیری درباره نفس آورده هم صفات و ویژگیهای نفس بیان شده است. و هم راه مبارزه با آن. از جمله وی در این باره می‌آورد:

و نفس حرون است و سرکش و فریبنده، میان آن هردو، بسیار دستان دارد. بر حذر باش از وی و او را به سیاست علم تشنه دار. و چون آب دهی، به تهدید خوف ده تا آنچه تو خواهی بار آرد. (ترجمه رساله / ۶۷)، (نیز نک: ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۴۰)

بعد روحانی انسان عمیق‌تر و پیچیده‌تر از جنبه جسمانی اوست: قشیری در تعریف روح آورده است:

ارواح، مختلفند به نزدیک اهل تحقیق. از اهل سنت گروهی گویند: حیات است و بس. گروهی گویند اعیان است و اندر این قالبهای لطیف عاریت نهاده است خداوند - سبحانه و تعالی - به آفریدن حیات در قالب. مادام تا ارواح در تنها بود، مردم زنده به زندگی است ولیکن ارواح، مودع است در قالب و آن را ترقی بود. در حال خواب از قالب بیرون شود و به حال بیدار باز آید و مردم روح بوند و جسد زیرا که ایزد - سبحانه و تعالی - این جمله مستخر یکدیگر کرده است و خشر و نشر جمله را بود و مثاب و معاقب جمله باشند و روح آفریده است و هر که به قدم او گوید مخطی عظیم بود و اخبار درست کند که اعیانی لطیف است. (ترجمه رساله / ۱۴۷ - ۱۴۸)

روح در متون عرفانی در کنار اصطلاحات دیگری مانند جان، دل، سر، سرسر، ضمیر و باطن به کار می‌رود در منابع عرفانی تا قرن هفتم چندان کوششی به عمل نیامد تا مرز و تفاوت این مصطلحات بیان شود. تنها اشاره کرده‌اند که سرسر مرتبه‌ای بالاتر از سر دارد و جز

خداوند بر آن اطلاع ندارد و در مرتبه بعد سر جایگاه بلندی دارد و هر کس بر آن اشراف ندارد و «سر لطیف تر از روح است، و روح شریف تر از دل» (ترجمه رساله / ۱۴۸) همچنین قشیری آورده که:

محتمل بود که سر، لطیفه‌ای است مودع در این قالب چون روح. و اصول قوم واجب کند که آن محلّ مشاهدت بود چنانکه روح محلّ محبت بود و دل محلّ معرفت بود. (ترجمه رساله / ۱۴۸)

نفس آن بخش از وجود انسانی است که منشأ اخلاق و افعال نکوهیده است و در برابر روح قرار می‌گیرد که محل صفات پسندیده است:

و محتمل بود این نفس لطیفه‌ای بود در قالب نهاده و آن محلّ اخلاق ناپسندیده بود چنانکه روح لطیفه‌ای است در این قالب و آن محلّ اخلاق پسندیده است، و جمله مستخر یکدیگرند و جمله یک مردمند. (ترجمه رساله / ۱۴۷)

وی مانند دیگر عارفان سنت اول نفس را همان نفس اماره می‌داند که سرشت آن بر بی‌ادبی است:

نفس مجبور است بر ترک ادب و بنده مأمور است به ملازمت نفس. پس نفس بر طبع خویش در میدان مخالفت می‌رود و بنده وی را به جهد خویش سوی مطالبت بازمی‌کشد. هر که عنان فرو گذارد به سوی نفس، شریک او بود در فساد. (ترجمه رساله / ۲۴۰)

او اعتقاد دارد اصل سلوک مبارزه با نفس است و نفس بزرگترین حجاب میان بنده و خداوند است و بزرگترین نعمت برای آدمی آن است که از سلطه و نفوذ این نفس رهایی پیدا کند.^{۱۰} هر کس باید در همه وقت، نفس خود را مقهم دارد و در همه احوال با او مخالفت کند تا از راه بیرون نرود و به مقصد برسد. بدین طریق سالک می‌تواند به معرفت دست یابد: ایشان معرفت بدان یافتند که آنچه ایشان را بود، ضایع کردند و به آنچه وی را بود، بایستادند. (ترجمه رساله / ۴۸۲)

مشایخ گفته‌اند: نهایت سفر طالبان تا آنجا بود که بر نفس خویش ظفر یابند. چون بر نفس ظفر یافتند وصلت یافتند. (ترجمه رساله / ۱۳۶)

با معرفت النفس که نتیجه آن به اختیار در آوردن آن است معرفت الهی حاصل می‌شود.

از دیدگاه قشیری معرفت، علم است و علم نیز معرفت است و هر که عالم به خدا باشد عارف به خدا نیز هست.

رکن رکن و استوار معرفت توحید است. معرفت حق بدون توحید حاصل نمی‌شود. توحید آخرین منزل از مراحل سیر و سلوک است. سالک در هر منزل یک گام از خود دور می‌شود و به صفات الهی آراسته می‌گردد تا به منزل توحید می‌رسد. توحید بعد از فناء فی الله و بقاء بالله قرار دارد و آن که در این منزل وارد می‌شود بکلی از خود و ماسوی الله رهایی یافته و به صفات الهی آراسته شده است. در این حال ظرف وجودی انسان به سبب آن که از ناخالصیهای خود و خلق ترسته و متصف به صفات الهی شده آن اندازه شایستگی و ظرفیت معنوی به دست آورده است تا بتواند گوهر معرفت را در خویش جای دهد و در شمار عارفان حق در آید.

بدین ترتیب معرفت وقتی حاصل می‌شود که آدمی از وجود بشری فارغ گردد و اندرون خویش را بعد از تخلیه ماسوی الله و تحلیه به اوصاف خداوندی، کاملاً متناسب و شایسته پذیرش جلوه‌های الهی کند. بر این اساس معرفت نوعی علم است، نه علم اکتسابی بلکه علمی است که در آن عیان و مشاهده باشد. این علم با تعلیم و تعلم حاصل نمی‌شود و راه وصول آن تزکیه نفس و مجاهده نفس است.

۲-۱-۲. روش حصول معرفت:

قشیری کسانی را که در پی رسیدن به معرفت باشند به سه گروه تقسیم می‌کند و اهل تصوف را از میان آنها متمایز می‌سازد: وی شیوه هریک از این گروه‌های سه گانه را برای رسیدن به مقصد خود، «مذهب» می‌خواند و اعتقاد دارد صوفی نباید مذهبی جز مذهب اهل تصوف برگزیند. او شیوه متصوفه را برای دست یافتن به معرفت، مذهبی استوار می‌داند که مانند دیگر مذاهب قواعد و اصولی دارد و از ساختاری منسجم و قویم برخوردار است. به اعتقاد قشیری مذهب تصوف از جهت مبانی نظری و اصول و قواعد از همه مذاهب برتر است و هر کس در این مذهب طی طریق کند به یافته‌هایی دست می‌یابد که پیروان دیگر مذاهب از آن محرومند و صوفی به غایتی می‌رسد که دیگران هیچگاه بدان عرصه ورود پیدا نمی‌کنند:

مردمان یا اصحاب نقل و اثر باشند، یا اصحاب عقل، و پیران این طایفه از این جمله برگزیده‌اند. آنچه مردمان را غیب است ایشان را ظهور است، و آنچه مردمان را از خلق مقصود است ایشان را از حق - تعالی - موجود است، ایشان اهل وصالند و مردمان اهل استدلال. (ترجمه رساله / ۶۰۰)

قشیری روش اصلی و تأثیرگذار برای رسیدن به معرفت را روش کشف و شهود می‌داند. بویزید را پرسیدند که این معرفت به چه یافتی؟ گفت: به شکم گرسنه و تن برهنه. (ترجمه رساله / ۴۸۱)

مراد بایزید از شکم گرسنه و تن برهنه مجازاً مجاهده و تزکیه نفس است که موجب می‌شود اندرون آدمی صافی شود و ضمیر او مواجید عرفانی را دریابد. این همان روش کشف و شهود است که سالک را به حقیقت می‌رساند.

وی با تبیین ابعاد مختلف روش کشف و شهود و مراتب مختلف آن از یک دایره واژگانی متنوع برای بیان این موضوع استفاده می‌کند: واردات، تواجد، وجد، وجود، مواجید، ذوق و شرب، محاضرت، مکاشفت، مشاهدت، لوائح، طوابع، لوامع، بواده و هجوم، تجلی، حضور و... هر سالکی نمی‌تواند بدین روش دست یابد مگر با انجام سلسله معاملاتی که اندرون او را صافی کند و ضمیر وی را آماده دریافت مواجید عرفانی سازد:

از استاد بوعلی دقاق شنیدم که گفت: واردات از اوراد خیزد. هر که را به ظاهر وردی نبود وی را در سر واردی نبود، و هر وجد که خداوندش را در آن کسبی بود آن نه وجد بود. و چنانکه بنده تکلف کند در معاملات ظاهر، وی را حلاوت طاعت واجب کند. پس آنکه در احکام باطن تکلف کند، مواجید واجب کند. حلاوت ثمره معاملت بود و مواجید ثمره منازلت بود. (ترجمه رساله / ۱۱۷)

قشیری در تعالیم بوعلی دقاق دریافت که **فهر** وجدی بدون وارد حاصل نمی‌شود و هر واردی به آدمی راه نمی‌یابد مگر آن که در ظاهر او را وردی بود.

قشیری درباره پیوند معاملات عرفانی و دریافت معانی و مواجید چنین می‌آورد: ومن ذلك الشرب والذوق و این عبارتی بود از آنچه ایشان یابند از ثمرات تجلی و نتیجه‌های کشف و واردات بدیهی و اول این ذوق بود، پس شرب، پس سیری. و از صفای معاملات ایشان چشیدن معانی حاصل آید، و وفای منازل ایشان شرب واجب کند، و از دوام مواصلات سیری واجب کند. (ترجمه رساله / ۱۲۸)